

# «موانع فرهنگی توسعه اقتصادی ایران»

در

## مقایسه با کشورهای صنعتی جهان»

مهدی رهبری

مقدمه:

کشوری چون ایران دارای موقعیت مناسب جغرافیایی، معادن و منابع طبیعی فراوان و مهمتر از همه منابع سرشار نفتی است که تأمین منابع مالی جهت سرمایه‌گذاری‌های سودمند را آسان و امکان‌پذیر می‌سازد. با آنکه کشورمان در چند دهه گذشته به ویژه در دهه اخیر مورد آزمایش انواع نظریه‌های اقتصادی بوده است، اما هرگز گره از مشکلات اقتصادی کشور گشوده نشده و راه رشد و توسعه نیز طی نگشته و هنوز هم برای دستیابی به اهداف خود راه طولانی را در پیش رو دارد و درگیر مسأله مهم و پیچیده توسعه هستیم. از سوی دیگر، لاقلاً اکنون این اتفاق نظر

در کشور وجود دارد که کمبود تولیدات داخلی و وابستگی شدید کشور به واردات، بزرگترین مشکل اقتصادی ایران محسوب می‌گردد و رهایی از آن از طریق صنعتی کردن کشور، امکان‌پذیر خواهد بود. صنعتی شدن نیز خود به انتقال تکنولوژی و روشهای فنی جدید نیاز دارد و پیش نیاز انتقال تکنولوژی، ایجاد تغییر و تحول در بنیادهای سیاسی و فرهنگی جامعه است؛ تجربه کشورهای موفق هم نشان می‌دهد که توسعه در جایی رخ می‌دهد که نهادهای اجتماعی آن ظرفیت توسعه‌پذیری داشته باشند.

بنابراین برای رسیدن به اهداف توسعه اقتصادی و در انتخاب استراتژی

باید تلاشها بیشتر از همه در رفع مسایل فرهنگی متمرکز شده و به اولویتهای فرهنگی توجه کرد و این امر با توسعه تفکر علمی، تحول فکری و درک منطق اقتصادی امکان‌پذیر است. اما آنچه در کشور ما درباره آن آگاهی کافی و یا اتفاق نظر وجود ندارد، چگونگی نحوه آغاز و ایجاد تحول فرهنگی و فکری و رونق منطق اقتصادی است. شاید این مشکل بدان جهت تا به حال حل نشده است که آن بخش از ویژگی‌های فرهنگی که مانع رشد و توسعه است، مجهول مانده و به خوبی شناسایی نشده است. طبیعتاً ضمیر آگاه ما معمولاً از تأثیر و نفوذ عوامل فرهنگی بی‌اطلاع است و این خود دلیل اثر فرهنگ در اعمال و رفتار

ما است.

انسان در برابر تغییر آنچه بدان عادت کرده و خو گرفته مقاومت نشان می‌دهد؛ چون بریدن از علایق، ارزشها و عادات دشوار است. به همین جهت با آنکه مدت طولانی می‌گذرد که در ایران به مسایل و موانع فرهنگی پی‌برده و صحبت از نیاز به تحول فرهنگی را پیش از پیش احساس می‌کنیم، اما در عمل پیشرفتی حاصل نشده است، چون ضمن درک ضرورت تغییرات فرهنگی، بر حفظ دلبستگی‌ها و عادات و ارزشهای خود هم پافشاری داریم و حاضر به طرد و یا تعدیل آنها نیستیم، این امر معضلی است که همواره در طول تاریخ از گذشته تا به حال ما را رها نمی‌سازند.

در این پژوهش سعی داریم تا به گونه‌ای مختصر، به بعضی از ویژگیهای اخلاقی و رفتاری مردم ایران که به نظر از عوامل بازدارنده توسعه اقتصادی هستند، اشاره نماییم. سپس این ویژگیها را با برخی خصوصیات اخلاقی، رفتاری و فکری مردم کشورهای توسعه یافته و همچنین برخی کشورهای در حال توسعه چون جنوب شرقی آسیا که با برخورداری از همین ویژگیهای اخلاقی مناسب توسعه، موفق به رشد و پیشرفت شده‌اند، مقایسه خواهیم نمود. بیشتر کارشناسان اقتصادی در ایران بر این عقیده‌اند که پایین بودن میزان تولیدات داخلی، بزرگترین مانع بر سر راه توسعه اقتصادی کشور محسوب

می‌گردد. از دید این کارشناسان، دلیل آنرا باید در میان عوامل مهمی چون عدم کارآیی عوامل تولید مانند نیروی کار، سرمایه، تکنولوژی و مدیریت کشور جستجو نمود. این عوامل هر یک به نوبه خود متأثر از ویژگیهای فرهنگی جامعه بوده و ریشه در ارزشها و باورهای فرهنگی ما دارند. اکنون از نیروی کار آغاز می‌کنیم و به بررسی بعضی از علل پایین بودن بهره‌وری کار در ایران می‌پردازیم و سپس اثر محرکهای مادی را بر رشد و توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پیش نیاز انتقال تکنولوژی،  
ایجاد تغییر و تحول در  
بنیادهای سیاسی و فرهنگی  
جامعه است؛ تجربه کشورهای  
موفق هم نشان می‌دهد که  
توسعه در جایی رخ می‌دهد که  
نهادهای اجتماعی آن ظرفیت  
توسعه‌پذیری داشته باشند.

بهره‌وری نیروی کار:

کار مهمترین عامل پیشرفت و توسعه است. یکی از مشخصات ویژه کشورهای کمتر توسعه یافته که آنها را از کشورهای صنعتی متمایز می‌سازد کم‌کاری، کاهلی و عدم احساس مسئولیت در بین اکثریت مردم است. در تمام کشورهای پیشرفته صنعتی همیشه بر این نکته تأکید می‌شود که بهره‌وری منشاء اصلی توسعه و رفاه عمومی

است. تجربیات کشورهای اروپایی و ژاپن و در حال حاضر کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا نشان می‌دهد که رشد و توسعه اقتصادی آنها در درجه اول در اثر بالا بودن بهره‌وری کار حاصل شده است که در سایه مدیریت مجرب، احساس مسئولیت و تلاش فوق‌العاده مردم عملی است. گزارشی که سال گذشته توسط یک مؤسسه تحقیقاتی<sup>(۱)</sup> در آمریکا انتشار یافت نشان می‌دهد نگرانی کمپانیهای آمریکایی فقدان مغزهای متفکر نیست بلکه کمبود مدیرانی است که بتوانند این قوه خلاق را به گونه‌ای مؤثر به کار گیرند. در کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا هم تأکید در درجه اول بر افزایش بازدهی نیروی کار است. برای مثال، در سنگاپور گزارش شده است که در فاصله سالهای ۱۹۸۶-۱۹۸۳ نیمی از افزایش تولید ناخالص ملی این کشور به دلیل بهره‌وری کار بوده است. جهت درک بهتر در رشد و توسعه اقتصادی این کشور به چند آمار و ارقام اشاره می‌شود.

می‌دانیم که ساعات کار مفید در اکثر کشورهای اروپای غربی و آمریکا حدود ۴۰ ساعت در هفته است. اما ژاپن‌ها که اوایل دهه ۱۹۵۰ تصمیم به رشد سریع اقتصادی، رقابت و نفوذ در بازارهای جهانی را گرفتند کار و تلاش روزانه خود را بیش از پیش افزایش دادند به طوری که ساعات کار در صنایع و شرکت‌های مختلف به طور متوسط در هفته حدود ۵۰ تا ۶۰ ساعت گزارش

شده است. اکنون بیشتر متخصصان مسائل ژاپن بر این باورند که معجزه اقتصادی این کشور در طول دهه‌های ۶۰ و ۱۹۵۰ در درجه اول در سایه ساعات کار طولانی، دستمزدهای کم، صرفه‌جویی و کم‌مصرفی مردم آن حاصل شده است. به نظر می‌رسد این اولین و مهمترین درسی است که ایران و یا هر کشور کمتر توسعه یافته دیگری که سودای توسعه در سر می‌پروراند باید از تجربه ژاپن بیاموزد.

کره جنوبی و تایوان هم که حدود سی سال پیش با الگو قراردادن ژاپن تصمیم به رشد اقتصادی خود گرفته و خواهان رقابت با تولیدات ژاپن در بازارهای بین‌المللی شدند به خوبی واقف بودند که برای موفقیت خود لازم است بیش از ژاپنها کار کنند و کمتر از آنها مصرف کنند. کارگران کره‌ای که بزرگترین آرزوی‌شان رقابت با تولیدات ژاپن بوده است در هفته ۵ تا ۱۰ ساعت بیش از کارگران ژاپن کار می‌کنند و دستمزدی معادل کمتر از نصف کارگران ژاپن دریافت می‌دارند. به همین جهت اکنون موفق شده‌اند در بسیاری از بازارهای صادراتی ژاپن به ویژه صنایع نساجی، فولاد، کشتی‌سازی، اتومبیل و صنایع الکترونیک نفوذ کنند و با آن کشور به رقابت بپردازند.

البته تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ هم همانند کره جنوبی با افزایش بهره‌وری کار موفق بوده و اکنون هر کدام

رقبای سرسختی برای ژاپن محسوب می‌شوند.

تجربیات کشورهای اروپایی و ژاپن و در حال حاضر کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا نشان می‌دهد که رشد و توسعه اقتصادی آنها در درجه اول در اثر بالا بودن بهره‌وری کار حاصل شده است که در سایه مدیریت محرب، احساس مسئولیت و تلاش فوق‌العاده مردم عملی است.

#### ارزش کار:

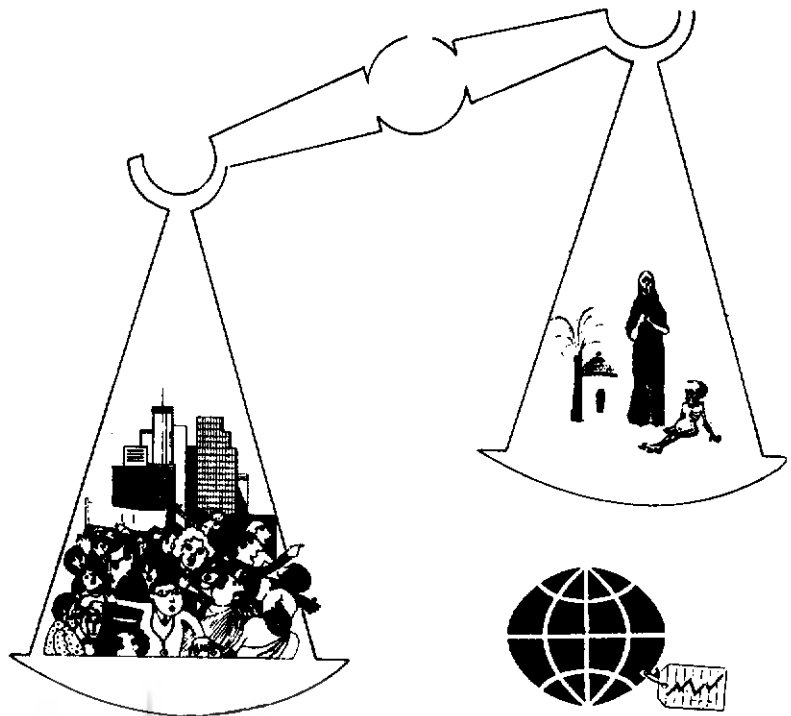
در حالی که در کشورهای صنعتی کار یک نیاز واقعی برای مردم شمرده می‌شود و یک ارزش است در بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته مانند ایران کار کردن در بعضی مواقع یک ضد ارزش محسوب می‌شود. به طوری که می‌دانیم در بخش صنایع و ادارات دولتی حتی مدارس و دانشگاهها، بسیار مشاهده شده است که از زیر کار شانه خالی کردن یک ارزش تلقی شده است. مثلاً اگر کارمند وظیفه‌شناسی با احساس مسئولیت، تمام ساعات اداری را مشغول کار باشد یا دانشجویی تلاش لازم را در طول ترم تحصیلی به کار ببرد و در کلاس برای رفع ابهامات درسی خود پرسشهای زیادی از استاد بکند معمولاً هردو ممکن است مورد

اعتراض یا حتی تمسخر همکاران و یا دوستان همکلاسی خود قرار گیرند و از آنها پرسیده شود به چه دلیل زیاد کار می‌کنید.

به‌طور کلی در کشور ما ارزش واقعی کار به‌عنوان عامل اساسی توسعه مورد توجه نبوده است. طبق آمارهای موجود در حالی که کار مفید در ایران در هفته در ادارات و صنایع دولتی بین ۶ تا ۱۰ ساعت گزارش شده است، در ژاپن کار مفید شش تا هشت برابر ایران و یا بیشتر است.

یک تفاوت عمده در طرز تلقی مردم نسبت به کار بین کشورهای صنعتی مانند ژاپن و ممالک دیگر در این است که آنها زندگی می‌کنند که کار کنند اما ما کار می‌کنیم تا زندگی کنیم. باید توجه داشت که عارضه کم‌کاری و فقدان علاقه به کار در ایران عارضه جدیدی نیست بلکه بنا به نوشته سیاحان و مهمانان خارجی که در دوران قاجار از کشورمان دیدن کرده‌اند در آن هنگام هم کاملاً مشهود بوده است. برای مثال دکتر چارلز عیسوی در مقاله تحقیقی خود «صنعتی شدن مجدد در خاورمیانه»، از قول یک هیأت بازرگانی انگلیسی که در سال ۱۹۰۵ میلادی برای بررسی امکانات سرمایه‌گذاری به ایران سفر کرده بودند می‌نویسد: «نیروی کار در ایران حتی در مقایسه با هند، مصر و ترکیه ناکارآمد و تا حد غیرقابل تصویری بی‌انضباط است».<sup>(۲)</sup>

صعودی پیدا کرد. به طوری که درآمدهای ارزی کشور از حدود دو میلیارد دلار در سال به بیست میلیارد دلار رسید. اما مقامات مسئول در ایران به جای استفاده مطلوب از امکانات مالی جدید در راه سرمایه‌گذاریهای سودمند و ایجاد کار و اشتغال و بالا بردن سطح تولید و صادرات، برای خوشنودی مردم و دوام و بقای حکومت اقدام به واردات انواع کالاهای مصرفی و تجملی کردند. بدین ترتیب تزریق دلارهای باد آورده به اقتصاد کشور سبب افزایش مصرف عمومی و واردات شد و مردم به جای تشویق به کار و تلاش بیشتر به کم‌کاری و مصرف زیاد عادت پیدا کردند.<sup>(۳)</sup>



تحولات اقتصادی کشورهای صنعتی گواهی می‌دهد رشد و توسعه اقتصادی در غرب همواره با نابرابریها و فشار زیاد بر توده‌های زحمتکش همراه بوده است. وسعت فقر و نابرابریها در قرن نوزدهم در کشورهای اروپایی مانند انگلیس و سپس در ژاپن، دوران شکوفایی اقتصاد آن کشور، در مقایسه با شرایط کنونی زندگی در ایران بسیار گسترده‌تر و عمیقتر بوده است. اما در انگلیس، ژاپن و دیگر کشورهای صنعتی با وجود نابرابریها و نارضایتیهای مردم، رشد و توسعه اقتصادی جریان خود را طی کرد و کار و تلاش ادامه یافت و در ایران اگر درست توجه کنیم کم‌کاری و عدم علاقه به انجام وظایف و مسئولیتهای اجتماعی زمانی تشدید یافت که در اواسط دهه ۱۳۵۰ درآمد عمومی کشور و مردم با افزایش قیمت نفت سیر

بنابراین مشاهده می‌شود که عدم علاقه به کار در ایران ریشه‌های تاریخی و فرهنگی دارد که باید با مطالعات و تحقیقات گسترده کشف کرد چه عواملی در شکل‌گیری فرهنگ کار در کشور ما دخالت داشته است؟ و چگونه می‌توان کارگر و کارمند را علاقه‌مند به کار سخت کرد؟ برخی به اشتباه تصور می‌کنند که در حال حاضر گرانی از یک طرف و پایین بودن سطح زندگی توده‌های کم‌درآمد از طرف دیگر موجب بی‌علاقگی آنها به انجام وظایف خود شده است. البته از اینکه برقراری عدالت اجتماعی و بهبود سطح زندگی طبقات کم‌درآمد و زحمتکش کشور باید در اولویت قرار گیرد، هیچ تردیدی نیست. اما نباید تصور کرد که با افزایش سطح درآمدها و تثبیت قیمت‌ها مشکل کم‌کاری در ایران حل می‌شود. تا جایی که تاریخ

**اکسون بیشتر متخصصان مسائل ژاپن بر این باورند که معجزه اقتصادی این کشور در طول دهه‌های ۶۰ و ۱۹۵۰ در درجه اول در سایه ساعات کار طولانی، دستمزدهای کم، صرفه‌جو و کم‌مصرفی مردم آن حاصل شده است.**

در حال حاضر هم همین درآمد نفت و توزیع آن به وسیله دولت است که سبب شده است به جای اینکه بحث اصلی بر سر یافتن راههای بهتر تولید و ایجاد انگیزه کار باشد بیشتر مطالب جراید و صحبت‌های مقامات مسئول در درجه اول بر محور چگونگی توزیع

ثروت و لزوم ادامه پرداخت سوبسید به کالاهای وارداتی دور می‌زند.

### استراتژی مناسب توسعه:

افزون بر انتخاب استراتژی مناسب توسعه و تدابیر لازم جهت استفاده بهتر از درآمدهای نفتی در جهت افزایش تولید و صادرات باید به دنبال کشف آن باشیم که چرا در کشور ما کارگر و کارمند، معلم و استاد و به طور کلی بیشتر مردم نسبت به سرنوشت واحدی که در آن کار می‌کنند بی تفاوت و بیگانه هستند. چگونه توده‌های مردم را می‌توان تشویق به کار سخت و تلاش زیاد کار کرد؟ چون می‌دانیم بعضی از همین کارگران و کارکنان که در محل کار خود کاهل و کم‌کارند وقتی قدم به کشورهای صنعتی پیشرفته مانند ژاپن یا آمریکا می‌گذارند اکثراً بسیار فعال و پر تلاش می‌شوند و به خوبی رضایت و توجه کارفرمایان خود را جلب می‌کنند. (البته این تغییر در مورد کارگران دیگر ملت‌های آسیایی مانند هندوها و چینی‌ها نیز صادق است). شاید علت کم توجهی به انجام دقیق مسئولیتها در کشور به این جهت باشد که نظام ارزشیابی در ایران مبتنی بر توبیخ و تشویق نیست و روابط کارکنان یک اداره و کارخانه مبتنی بر سرنوشت مشترک نمی‌باشد و یا به دلایل دیگر. اما اگر بخواهیم سخن را کوتاه کنیم به طور خلاصه باید گفت ریشه این اختلاف در میزان بهره‌وری

کار، به دلیل ارزشهای حاکم بر کشورهای صنعتی و کشورهای کمتر توسعه یافته است که متفاوت هستند.

### انگیزه‌های مادی موتور محرک رشد و توسعه اقتصادی:

به نظر «ماکس وبر» و نویسندگان دیگر، انگیزه‌های مادی و بهره‌وری سرمایه از مهمترین نشانه‌های رشد اقتصادی در دو قرن گذشته در غرب بوده است. به طوری که می‌دانیم رشد شکوفایی اقتصادی اروپا از قرن هفدهم به بعد یعنی پس از تحول دوره رنسانس که شرایط را جهت انقلاب صنعتی و بعد رشد سریع سرمایه‌داری آماده ساخت آغاز می‌شود. در این دوره پروتستانیزم با تفسیر نوین کتاب مقدس و تعالیم مسیحیت موجب تضعیف حاکمیت کلیسا - که با افکار و نظرات تازه و مادیات مخالفت می‌کرد - شد. آئین جدید که کار و ثروت‌اندوزی را همانند عبادت و وسیله پرستش و نزدیکی انسان با خدا می‌دانست مشوق ارضای تمایلات معنوی از طریق کار و فعالیت شد.

کالوین با بیان اینکه منافع حاصله از داد و ستد همانند دریافت دستمزد در مقابل کار است و دریافت بهره در صورتی که عادلانه باشد جایز شمرده می‌شود علاقه به کار و فعالیت‌های اقتصادی را در جهت افزایش رفاه مادی و استفاده از نعمات زندگی بیش از پیش مورد توجه مردم قرار داد و آنها برای

ارضای خواست خود دامنه کار و فعالیت خود را هرچه بیشتر گسترش دادند. بدین ترتیب مال‌اندوزی و انباشت ثروت که موتور محرک سرمایه‌داری نوین محسوب می‌شود مورد پذیرش و علاقه عموم قرار گرفت.

یک تفاوت عمده در طرز تلقی مردم نسبت به کار بین کشورهای صنعتی مانند ژاپن و ممالک دیگر در این است که آنها زندگی می‌کنند که کار کنند اما ما کار می‌کنیم تا زندگی کنیم

پس از این تغییرات روحی و فکری و آماده شدن زمینه‌های لازم بود که آدم اسمیت موفق به انتشار کتاب معروف خود «ثروت ملل» شد و اروپا در سایه نظام اقتصادی و سیاسی جدید در راه توسعه و پیشرفت گام اساسی برداشت. درحالی که افزایش سالانه درآمد ملی در اروپا تا قرن هیجدهم کمتر از یک درصد و درآمد سرانه تقریباً ثابت بوده است بعد از انقلاب صنعتی و تا جنگ جهانی دوم نرخ رشد، سرعت بیشتری گرفت و تا ۳ درصد رسید و پس از جنگ جهانی دوم در اروپای غربی، ژاپن و ایالات متحده نرخ متوسط رشد به ۵ درصد افزایش یافت. (۴)

بدین جهت است که نویسندگان چون وبر توسعه سرمایه‌داری را در اروپا ناشی از پیدایش پروتستانیزم و توسعه افکار کالوین می‌دانند.

کشور ژاپن هم که تجربه مشابه دوره رنسانس اروپا را که یک قرن پیش، یعنی در اواخر قرن نوزدهم پشت سر گذاشته است، تنها کشور غیر غربی و غیر مارکسیست بوده است که توانسته به پیشرفتهای علمی و صنعتی بزرگی نائل شود. ژاپن در دوران سلطنت امپراتور موتسوهِیتو (۱۹۰۱-۱۸۶۷) که از آن به‌عنوان دوران شکوفایی میجی یاد می‌شود شاهد تحولات فکری نظیر کالوین‌گرایی در اروپا بوده است. پس از این انقلاب فکری و البته آماده‌سازیهای قبلی که در دوره سلسله توکوگاوا (۱۸۶۷-۱۶۰۳) رخ داد، ایسن کشور سنتی آسیایی موفق شد با شتاب در مسیر رشد و توسعه اقتصادی گام بردارد و خود را در صدر صف کشورهای پیشرفته صنعتی قرار دهد.

پس از ژاپن نوبت به تعداد انگشت‌شماری از کشورهای شرق آسیا می‌رسد. این کشورها اگر چه دوره‌ای نظیر رنسانس اروپا را پشت سر نگذاشته‌اند اما با توجه به دارا بودن تشابه‌های فراوان فرهنگی و بعضی از آداب رسوم مشترک با ژاپن‌ها با الگو قرار دادن این کشور، به ویژه اخذ ویژگیهای دنیاگرایی آن، اکنون به سرعت

در حال توسعه و صنعتی شدن هستند. از کره جنوبی تا خاک‌اندوزی همانند ژاپن دو چیز برای این کشورها حاکم است: سخت‌کوشی و علاقه مفرط به جمع‌آوری ثروت. جهت پی‌بردن به عمق و وسعت علاقه مردم به مال‌اندوزی در این منطقه از جهان به یکی دو مورد از نحوه تفکر حاکم بر مردم اشاره می‌شود:

باید توجه داشت ملتی که سودای پیشرفت و صنعتی شدن در سر می‌پروراند و آرزو دارد اگر در نیم قرن آینده نتواند ژاپن ثانی شود لاقلاً بتواند با ممالک تازه صنعتی شده مانند کره جنوبی و تایوان برابری کرده و در دنیای رقابتی سربلند و بدون وابستگی زیاد زندگی کند در این صورت نمی‌توان نسبت به انباشت ثروت و به طور کلی به جهان مادی بی‌اعتنا باقی بماند

یک بانکدار تایوانی به خبرنگاری که پرسیده بود رمز توسعه سریع اقتصاد کشور شما در کجا نهفته است؟ پاسخ داده بود در علاقه به جمع‌آوری ثروت و بعد اضافه کرده بود «ما حریص‌ترین انسانهای روی زمین هستیم».

این خبرنگار برای نشان دادن شدت

توجه تایوانی‌ها به جمع‌آوری ثروت اضافه می‌کند بر روی یک دیوار شرکتی در شهر تایپه نوشته شده بود: «چرا هنوز میلیونر نشده‌ای؟»

این علاقه یا شهوت به مال‌اندوزی تنها در تایوان مشاهده نمی‌شود بلکه در بین مردم تمام کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا آشکارا دیده می‌شود. نگارنده نیز شاهد یک گفتگوی تلویزیونی با تعدادی از بازرگانان کره‌ای بودم. یک بازرگان کره‌ای در جواب این پرسش مجری برنامه که چه هدف بزرگی دارید؟ پاسخ داد: «آرزوی من این است که بزرگترین مالیات‌دهنده در این کشور باشم».

مثالهایی از این قبیل را جهت نشان دادن شدت و وسعت دنیاگرایی و ثروت‌اندوزی در بین مردم جهان صنعتی فراوان می‌توان گفت که بیانگر رابطه بسیار نزدیک محرکهای مادی یا انباشت ثروت با سرعت رشد و توسعه اقتصادی در یک کشور است. اکنون که با توجه به تجربیات ملتهای دیگر مسلم شده است پیش نیاز رشد و توسعه اقتصادی، پرورش و وجود انگیزه‌های قوی مادی و رفاه‌طلبی در بین مردم است و بدون احساس نیاز به جمع‌آوری ثروت و افزایش نیاز مادی، تلاش و فعالیت‌های اقتصادی که لازمه رشد و توسعه هستند با سرعت و شتاب لازم انجام نخواهد گرفت؛ پس شاید لازم

باشد کشورهای که طالب رشد و توسعه اقتصادی هستند در درجه اول بکوشند محرکهای مادی و نیاز به کار و تلاش را در بین مردم خود رواج دهند.

در حالی که در کشورهای صنعتی کار یک نیاز واقعی برای مردم شمرده می‌شود و یک ارزش است در بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته مانند ایران کار کردن در بعضی مواقع یک ضد ارزش محسوب می‌شود

در حال حاضر یک تفاوت عمده فرهنگی بین کشورهای نظیر ایران و کشورهای صنعتی - که در واقع از موانع بزرگ بر سر راه توسعه اقتصادی محسوب می‌شود - همان بی‌اعتنایی به مال دنیا، زشت شمردن انگیزه‌های مادی و رفتار بحث و گفتگو گذاشته می‌شود. یعنی محتوای کتابهای درسی جوانان به جای اینکه آنها را علاقه‌مند به کار زیاد، پس انداز و سرمایه‌گذاری کند از مفاسد مال و ستایش تنگدستی مطالب و داستانهای زیادی دارد و آنها را از طمع و زیاده‌طلبی بر حذر داشته است.<sup>(۵)</sup>

مسئله وقتی در جامعه‌ای این همه تأکید بر بی‌وفایی و بی‌ارزش بودن مال دنیا و حداقل معیشت گذاشته شود تا

جایی که دنیاگرایی تقبیح و به معنی ترک اسلام و انقلاب باشد، در عوض در مقابل تحمل سختیها به افراد کم درآمد وعده پاداش در دنیای دیگر داده شود و در قبح سرمایه‌داران به آنها گفته شود اگر یک شتر با بار بتواند از سوراخ سوزن رد شود یک سرمایه‌دار هم از در بهشت رد خواهد شد نمی‌توان همانند کشورهای پیشرفته انتظار کار و تلاش فوق‌العاده و خطرجویی (اقتصادی) از توده‌های مردم داشت.

درآمد زیاد ارضا کرد. از طرف دیگر هیچ معلوم هم نیست که ساکنین دنیای صنعتی پیشرفته با تمام توسعه و پیشرفتی که پیدا کرده‌اند خوشبخت‌تر از مردمان جهان سوم باشند. چون واقف هستیم که غربیها هم مشکلات خاص جامعه صنعتی خود را دارند که هنوز کشورهای جهان سوم همانند آنها نشده‌اند. مثلاً گفته می‌شود که ثروت و درآمد زیاد آسایش و آرامش فکری انسان را به شدت کاهش می‌دهد. یا



البته منظور ما هرگز این نیست که باید در راه توسعه، آخرت را به دنیا فروخت و به این نکته هم واقف هستم که رشد اقتصادی به تنهایی کمال انسان نیست چون خوب می‌دانیم که نیازهای معنوی را به هیچ وجه نمی‌توان با

اینکه کار و تلاش مدام که ملتهای غربی به آن معتادند در شخص ممکن است ایجاد ناراحتی‌های مختلف بکند. به طوری که اخیراً مطالب زیادی درباره افزایش مشکلات و ناراحتیهای روحی و جسمی خانواده‌های آمریکایی و

اروپایی و یا رواج بیماریهای مختلف مانند سوءهاضمه، ناراحتیهای قلبی و اعصاب در غرب و ژاپن در جراید مشاهده می‌شود که تصور می‌رود ناشی از کار و تلاش زیاد مردم آن سامان باشد. بنابراین هر انسانی حق دارد این سوال کهنه و قدیمی را پیش خود تکرار نماید که آیا فواید رشد و توسعه اقتصادی ارزش ناراحتی‌های جانبی آن را دارد؟ بخصوص اینکه می‌دانیم درآمد زیاد و افزایش رفاه مادی کمکی به ارتقاء

معنویات شخص نخواهد.

از طرف دیگر باید توجه داشت ملتی که سودای پیشرفت و صنعتی شدن در سر می‌پروراند و آرزو دارد اگر در نیم قرن آینده نتواند ژاپن ثانی شود لااقل بتواند با ممالک تازه صنعتی شده مانند کره جنوبی و تایوان برابری کرده و در دنیای رقابتی سربلند و بدون وابستگی زیاد زندگی کند در این صورت نمی‌توان نسبت به انباشت ثروت و به طور کلی به جهان مادی

بی‌اعتنا باقی بماند. چون برای یک کشور محال است که بتواند بدون توجه به محرک و انگیزه‌های سودطلبانه به رشد و توسعه اقتصادی مهم و چشم‌گیر برسد. پس اگر ما در ایران واقعاً طالب رشد و توسعه می‌باشیم باید به جای سر دادن شعار و تئوری بازی در درجه اول همانند غربی‌ها اهل عمل باشیم، موانع فرهنگی توسعه و سنتهای مخالف پیشرفت خود را شناسای نموده و در تغییر و اصلاح آنها بکوشیم.

نگرانی کمپانیهای آمریکایی فقدان مغزهای متفکر نیست بلکه کمبود مدیرانی است که بتوانند این قوه خلاق را به گونه‌ای مؤثر به کار گیرند.

در ابتدای بحث خود به بعضی از موانع توسعه در ایران مانند کم‌کاری، عدم احساس مسئولیت و بی‌اعتنایی به مال دنیا و زشت شمردن انگیزه‌های سودجویانه اشاره کرده و برای رفع آنها بر لزوم برقراری نظام ارزشیابی مبتنی بر توییح و پاداش و ایجاد انگیزه‌های مادی و رفاه‌طلبانه و غیره اشاره کردیم. حال باید اضافه کنیم که یکی از اقدامات مهم دیگری که می‌تواند در افزایش کارآئی نیروی انسانی و سرمایه مؤثر باشد ولی در کشور ما تا به حال مورد توجه قرار نگرفته است ایجاد محیط‌های شاد و

نشاط‌آور در محل زندگی، مراکز آموزشی و محیط کار بوده و انتخاب روشهای مؤثر تلقین، احساس امید و حرکت به مردم به ویژه به طبقه جوان می‌باشد. بسیاری از روانشناسان معتقدند که یکی از پیش‌نیازهای رشد و توسعه، افزایش نشاط و مهیا نمودن سرگرمیهای سالم برای مردم می‌باشد، که وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، فیلمهای سینمایی و کتب و مقالات مختلف می‌توانند نقش مهمی را در این زمینه بعهده داشته باشند. اما متأسفانه به طوری که در جراید از

نظرخواهیهایی که از مردم می‌شود می‌توان استنباط کرد بیشتر برنامه‌های تلویزیون و سینماها و حتی ادبیات عامه‌پسند در ایران حزن‌انگیز و اشک‌آور بوده و در برگیرنده صحنه‌های جدال و خونریزی و به‌طور کلی کسل‌کننده است و فاقده محتوای موردنیاز رشد و توسعه هستند.

از سوی دیگر قسمتی از ایام زندگی یا ساعات فراغت مردم در ایران سوگواریها و عزاداریهایی مانند مجالس ترحیم، شب هفت، چهلم و سال درگذشتگان با یاد مرگ پُر می‌کند. در



این مجالس پر از غم و اندوه معمولاً به حاضرین با یادآوری وحشت قبر گفته می‌شود که میزان ثروت، طول عمر، موفقیت و شکست و به‌طور کلی همه چیز انسانی از پیش معلوم شده است. مسلماً برداشت بسیاری از مردم از این پیامها این خواهد بود که تلاش زیاد بی‌فایده است، چون سرنوشت انسان را نمی‌شود تغییر داد. وقتی مردم دائماً بشنوند که مرگ در چند قدمی انسان قرار دارد و لزومی ندارد که به مال دنیا و مادیات دل بست بلکه باید بیشتر به فکر توشه آخرت بود خواه ناخواه انگیزه‌های اقتصادی در شنوندگان

واکنش زیادی ایجاد نمی‌کند. بلکه آنها انسانهای کم‌مصرف، قانع و بی‌علاقه به مال دنیا بار آمده، کار و تلاش بیشتر، زحمت قبول ریسک و ثروت‌اندوزی را که لازمه رشد و توسعه اقتصادی است بی‌ثمر و غیرضروری تشخیص داده، فراغت را بر سود ترجیح خواهند داد.

به‌طور خلاصه علاقه‌مند و امیدوار ساختن مردم به حال و آینده بیش از تأکید برگزیده، ایجاد ایمان و احترام به علوم و دانش جدید، آماده ساختن آنها برای قبول اندیشه‌های تازه و تغییرات و آزمایش روشهای جدید بدون توجه به غربی یا شرقی و اجنبی بودن آنها و

مهمتر از همه گسترش عدالت اجتماعی و اقتصادی برای اقشار مختلف ملت نقش اساسی را در رشد و توسعه یک کشور ایفا می‌کند. اما اگر محیط اجتماعی آمادگیهای لازم را پیدا نکند و اقلیتهای نژادی و یا مذهبی و قشرهای مختلف جامعه در تصمیم‌گیریهای مهم سهم نباشند و در قدرت و مدیریت شریک نباشند و خود را از کل جامعه جدا مشاهده‌کننده، راه‌حلهای سیاستهای موجود نمی‌توانند با ساختار اجتماعی تطبیق پیدا کنند. در این صورت رشد و توسعه اقتصادی هم از مرحله حرف خارج نخواهد شد.

## منابع

- ۱- مؤسسه مشاورتی آرتوردی لیتل.
- ۲- چارلز عیسوی: «صنعتی شدن مجدد در خاورمیانه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ترجمه پرویز پیران، شماره ۱۰-۲۹ تیر ۱۳۶۶، صفحه ۱۱.
- ۳- دکتر امیر باقرمدنی، اوپک و اثرات تخریبی تطبیق قیمت نفت، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۳، صفحات ۱۵۲-۱۴۹.
- 4- Simon Kuznet,s Modern economic growth: findings and reflections. - Noble lecture delivered in Stockholm December 1971.
- ۵- در این مورد و نظر اسلام در باب فعالیت برای بهتر زیستن در این جهان به نوشته حجة الاسلام سیدمصطفی محقق داماد، «عوامل مؤثر در پیشرفت ژاپن و مشکلات و وظایف ما» در تکنولوژی فردا و فردای تکنولوژی، مجموع مقالات، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ مراجعه شود.